

جامعه‌شناسی کار و شغل از دیدگاه ابن خلدون

(۲)

محمدعلی زکی
عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

این مقاله به بررسی نظریات جامعه‌شناختی کار و شغل ابن خلدون توجه عمده دارد. در شماره قبل کلیاتی در زمینه اصول و مبانی کار و شغل از نظر ابن خلدون اشاره شد که بر آن اساس یکی از تفاوت‌های انسان و حیوان در کار و کوشش، و بنیان مهم در کار و کوشش آدمی اندیشه است و اندیشه موجب انتظام در کارها می‌شود. در بیان ارتباط بین کار و عمران بشری به دو نظریه مهم ابن خلدون پرداخته شد: نخست تئوری تقسیم کار اجتماعی، که آن را اساس اولیه تشکیل عمران بشری تلقی و در قالب یک مثال تشریح کرده است و از سویی دیگر شرط لازم توسعه عمران بشری تقسیم کار اجتماعی است. دوم نظریه ارزش کار که معتقد است هرچه بر میزان تلاش انسان افزوده شود ارزش افزوده در پی خواهد داشت و در پی تلاش آدمی است که در آمد و دارایی و ثروت فزونی می‌یابد. در این قسمت از مقاله به جزئیات اساس نظریه ابن خلدون در زمینه کار و شغل اشاره خواهد شد، در پایان نتایج تحقیق، فهرست وار خواهد آمد.

کار و نظام اقتصادی

اول: تعاریف مفاهیم

جامعه‌شناسی اقتصادی یا جامعه‌شناسی کار و شغل یکی از مباحث پنجگانه جامعه‌شناسی ابن‌خلدون در مقدمه است که مبحث مذکور در فصول هر باب به‌طور جداگانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. البته باید توجه داشت که موضوع کار و شغل و ابعاد اجتماعی اقتصادی آن فقط در باب پنجم (جامعه‌شناسی کار و شغل) مقدمه نیامده بلکه عمده بحث در این باب است و البته مباحث متعدد دیگری که در فصول گذشته به آن اشاره شد نیز مطرح گردیده است قبل از ورود به مباحث کار و شغل، مناسب است که مفاهیم کلیدی را از نظر ابن‌خلدون تشریح کنیم:

«باید دانست که انسان بالطبع به وسایلی نیازمند است که خوراک و روزی او را در تمام احوال و مراحل زندگانش از آغاز دوران خردسالی تا مرحله جوانی و روزگار بزرگسالی و پیری تأمین کند.

هنگامی که انسان قدرت یابد و از مرحله ناتوانی در گذرد در برگزیدن پیشه‌ها تلاش می‌کند تا آنچه را خدا به سبب آن به او ارزانی داشته است در تحصیل نیازمندیها و ضروریات زندگانی از راه پرداختن عوض آنها خرج کند.

گاهی هم وسیله روزی بی‌کوشش و بی‌تلاش به دست می‌آید مانند بارانها...

بنابراین به دست آورده‌های مزبور اگر به میزان ضرورت و نیاز باشد وسیله معاش خواهد بود و اگر از اندازه ضرورت فزونی یابد آن وقت منبع ثروت و تمول او به شمار می‌رود. سپس باید دانست که این بهره یا حاصلی که به دست می‌آید اگر سود آن عاید انسان شود و از ثمره آن برخوردار گردد و آن را در راه مصالح و نیازمندیهای خود خرج کند چنین حاصلی را روزی و رزق می‌نامند.

بنابراین آنچه را انسان به کوشش و قدرت خود به دست می‌آورد، را کسب می‌نامند و این مانند میراث است؛ چه آن را نسبت به مرده کسب می‌گویند نه رزق زیرا به سبب آن سودی نبرده است و نسبت به وارثان هنگامی که از آن برخوردار شوند نام آن رزق است.

... روزی آن چیزی است که از آن بهره و سود می‌برند. باید دانست که معاش عبارت است

از جستن روزی و کوشش در به دست آوردن آن و کلمه مزبور از لحاظ لغوی بر وزن مفعول از ریشه عیش است و مناسبت آن با معنی اصطلاحی از آن سبب است که عیش یا زندگانی انسان جز در پرتو آن به دست نمی‌آید و از این رو کلمه معاش را از طریق مبالغه در مفهوم جستن روزی به کار برده‌اند.^۱

دوم: تقسیم بندی اصلی مشاغل و کارهای انسان

ابن‌خلدون در ابتدای مباحث کار و شغل در درجه اول به تعریفها و بیان مفاهیم کلیدی مورد نظر پرداخت و در درجه دوم، مشاغل و کارهای نوع بشر را دسته‌بندی کلی کرد و در درجه و مرحله سوم به مطالعه تفکیکی هر دسته از مشاغل تقسیم شده، پرداخته است و این مراحل سه‌گانه نمونه‌ای است از روش تحقیق و نگارش و تألیف که ابن‌خلدون آن را به نوعی گوشزد کرده است. از آنجا که بیان ابن‌خلدون بسیار رسا و فصیح است لذا فقط به تقسیم بندی کلی مشاغل از نظر او می‌پردازیم:

«کوشش یا طبیعی است یا غیر طبیعی»

۱- کوشش غیر طبیعی همان به چنگ آوردن روزی از دست دیگران است.

۲- کوشش طبیعی الف- از راه شکار

ب- کشاورزی

ج- در پرتو اعمال انسانی

اول- صنایع باشد

دوم- پیشه‌ها باشد

د- پیشه بازرگانی باشد^۲

«پس باید دانست که به دست آوردن سندی یا بدین‌سان حاصل می‌شود که آن را از دست دیگران باز می‌ستانند و با اقتدار و زور بر وفق قانونی که متداول است آن را به چنگ می‌آورند و این‌گونه کسب روزی را باج و خراج می‌نامند و یا اینکه روزی را از راه شکار کردن جانوران رمنده به دست می‌آورند و حیوانات مزبور را از خشکی یا دریا به دست می‌آورند و این‌گونه کسب روزی را شکار می‌نامند و یا کسب روزی به وسیله بهره برداری از

حیوانات اهلی است بدان سان که محصولات آنها را که مایه نیاز مردم است استخراج می‌کنند و مثلاً از چهارپایان، شیر و از کرم ابریشم، حریر و از زنبور، عسل به دست می‌آورند یا از گیاهان بهره برداری می‌کنند و به کار کشت و درختکاری می‌پردازند و از ثمرات آنها بهره‌مند می‌شوند و تمام این‌گونه اعمال را کشاورزی می‌نامند و یا اینکه کسب روزی در پرتو اعمال انسانی است و آن هم به چند صورت انجام می‌یابد یا در مواد معینی تصرفاتی می‌کند و آن را صنایع می‌نامند مانند نویسندگی، نجاری و خیاطی و پارچه بافی و پرورش اسب و مانند اینها و یا در مواد نامعینی کار می‌کنند که عبارت از کلیه پیشه‌ها و تصرفات انسان است یا اینکه کسب به وسیله کالاها و آماده کردن آنها برای معاوضه است که از راه گردش دادن آنها در کشورها یا احتکار آنها و منتظر نوسانهای بازار شدن انجام می‌یابد و این نوع کسب را بازرگانی می‌نامند. اینهاست راه‌ها و اقسام گوناگون معاش.^۴

با مطالعه جملات مذکور در می‌یابیم که راه‌های معاش در تقسیم بندی کلی در دو نوع طبیعی و غیرطبیعی قرار می‌گیرد. در این باره ابن‌خلدون خدمتگزاری و یافتن اموال از گنجینه‌ها را از راه‌های غیرطبیعی، معاش می‌داند^۴ و در مقابل، کشاورزی، صنعت و بازرگانی را از طرق طبیعی معاش تلقی می‌کند. ابن‌خلدون شغل کشاورزی را بر همه انواع معاش در مرتبه تقدم قرار می‌دهد و علت آن را طبیعی و ساده بودنش امر مذکور بیان می‌کند و صنایع را در مرحله دوم قرار می‌دهد؛ چون صنعت از امور ترکیبی و علمی است که در آن اندیشه و نظر به کار می‌رود و در مرحله سوم تجارت و بازرگانی را قرار می‌دهد. با توجه به اینکه از لحاظ کسب امری طبیعی است ولی بیشتر راه‌های آن جز داد و ستد نیست. نکته مهم در عنایتی است که ابن‌خلدون در اهمیت مشاغل صنعتی به کار برده و عامل اهمیت آن را کاربرد بودن اندیشه و نظر انسان و ترکیبی بودن آن شمرده است.^۵

سوم: پایگاه اجتماعی و کار

یکی از مباحث برجسته و مهم در سلسله موضوعات کار و شغل، پایگاه اجتماعی و کار است. توجه بدین نکته قابل ملاحظه است که بررسی کنیم کار و مشاغل چه رابطه‌ای با موقعیت اجتماعی دارد و آیا موقعیت و پایگاه اجتماعی تأثیری در مشاغل و حرفه‌ها دارد و اگر

جواب، مثبت است، میزان این تأثیر چه مقدار، و حدود آن چگونه است.

ابن‌خلدون عقیده مزبور را چنین طرح می‌کند که افرادی در جامعه وجود دارند که به واسطه وجه، منزلت و اعتبارشان دیگران برای آنها کار می‌کنند و لذا بدون تلاش، اموال زیاد کسب می‌کنند و در زمان کوتاهی ثروت هنگفتی را بدست می‌آورند. برای تأکید این پدیده مثالی مطرح می‌کند که اگر فردی توانگر باشد ولی منزلت اعتباری نداشته باشد توانگری او در حد کوشش او خواهد بود.

ابن‌خلدون برای تأیید مطلب به اعتبار اجتماعی فقیهان و دینداران اشاره می‌کند که به واسطه منزلت و وجه مذکور سرعت توانگر شوند. البته علاوه بر این در مورد دیگر به رابطه منزلت و پایگاه اجتماعی با طبقات اجتماعی نیز اشاره می‌کند. ابن‌خلدون در پایان بحث نیز برای رفع ابهام بر این نکته تأکید می‌کند که نباید موقعیت اجتماعی فوق را با روح تکبر و بلند پروازی و غرور یکی گرفت و بر این اساس قایل است که افراد متکبر و بلند پرواز به هیچ یک از مراتب موقعیت اجتماعی مورد بحث دست نمی‌یابند و در کنار سلسله مذکور به مطلب دیگر نیز اشاره کرده است که افرادی که دارای نسب و شهرت خانوادگی هستند (که از شمار نیاکان آنها پادشاه یا دانشمندی بوده است) نباید انتظار رسیدن به موقعیت اجتماعی مورد بحث را داشته باشند.

علاوه بر مسایلی که ذکر شد ابن‌خلدون به خوی مذکور در دولت‌ها پرداخته است که اگر پادشاهان دارای روح تکبر و بلند پروازی باشند در کسب پایگاه اجتماعی موفق نخواهد بود.^۱ زیرا مشاهده می‌کنیم که صاحبان جاه در همه انواع معاش توانگرتر و مرفه‌تر از کسانی هستند که فاقد جاه و نفوذند و سبب آن این است که مردم به منظور نیازی که به قدرت خداوندان جاه دارند به آنان نزدیکی می‌جویند و آنان را از راه نتایج اعمال خود خدمت می‌کنند. بنابراین مردم به این‌گونه کسان از راه دسترنج و کار خود یاری می‌کنند و به تمام نیازمندیها و لوازم زندگانی او، خواه ضروری باشد و خواه وسایل تجملی و کمالی، کمک می‌رسانند و در نتیجه ولی از قیمت این یاریها و کارها در کسب همه شئون خود بهره‌مند می‌شود و در صورتی که باید عوض آنها را بپردازد مردم مفت و مجانی برای او کار می‌کنند و بنابراین خداوندان جاه از ارزشهای اعمال فراوانی متمتع می‌شوند که نوعی را بدین سان بی‌عوض به دست می‌آورند و

نوع دیگر ارزش اعمالی است که ناچار باید عوض آنها را بپردازد. پس نتایج اعمال فراوانی عاید آنان می‌شود چون از کارها و دسترنج‌های بسیاری بهره‌مند می‌شوند، سود فراوان می‌برند و در کمترین زمانی ثروت هنگفتی به دست می‌آورند و این ثروت آنان روز به روز افزایش می‌یابد و از اینجا است که فرمانروایی (امارت) یکی از موجبات معاش به شمار می‌رود چنانکه یاد کردیم؛ ولی کسی که فاقد جاه و قدرت است هرچند توانگر هم باشد بطور کلی توانگری او در حدود دارایی و مال و به نسبت کوشش و سعیش خواهد بود و بیشتر این‌گونه کسان بازرگانان می‌باشند... و از اموری که مؤید این معنی است این است که می‌بینیم بسیاری از قبیهان و دینداران و پارسایان هرگاه به نیکی و صلاح شهرت یابند و عامه مردم بر حسب اعتقادی که دارند در راه خدا به آنان یاری کنند و مردم صمیمانه در امور دنیوی به آنان کمک رسانند و در راه مصالح زندگی ایشان بکوشند سرعت توانگر می‌شوند و در شمار ثروتمندان قرار می‌گیرند بی آنکه خود از راه کار و کوشش، مالی به دست آورند و تنها ارزش اعمال و دسترنج دیگران را که از راه کمک عاید آنان شده است به دست می‌آورند... پس آشکار شد که جاه عبارت است از قدرتی که برای بشر حاصل می‌شود و آن را درباره هموعان زیر دست خود از راه اجازه دادن و منع کردن و تسلط بر آنان به قهر و غلبه به کار می‌برد تا ایشان از روی عدالت به وسیله احکام و قوانین شرایع یا سیاست به دفع مضار و جلب منافع‌شان و هم چنین دیگر مقاصدی که دارد وادار کند... با همه اینها جاه در کلیه راه‌های معاش مردم دخالت می‌کند و بر حسب طبقه و وضعی که خداوند آن طبقه در اجتماع دارد بست و گشاد می‌یابد یعنی اگر جاه توسعه داشته باشد نتایج و سود آن نیز فراوان خواهد بود و اگر محدود و اندک باشد به همان نسبت سود اندکی خواهد داشت.^۷

چهارم: روانشناسی کار و شغل

یکی از نکات برجسته مباحث کار و شغل ابن خلدون موضوع روانشناسی است. ابن خلدون در مواردی از نوعی اخلاقیات و روحیات متناسب برخی مشاغل سخن می‌گوید که در ضمن، اهمیت و کارکرد روانی آنها را در کار انسانی تشریح کرده است. البته این انتقاد را می‌توان به گونه‌ای اشاره کرد که وی به گونه‌ای خاص به تأثیر روانی فروتنی و چاپلوسی در فعالیتهای

انسان گوشزد، و در بخشی مفصل آن را به عنوان یکی از موجبات سعادت معرفی کرده است و در نهایت می‌گوید که خوشبختی کسب و روزی ریشه در خصلت چاپلوسی دارد که البته این نظر از ابعاد و حدودی مناسب است ولی بیش از حد معمول باعث رواج برخی اوصاف اخلاقی روانی در مشاغل می‌گردد. البته نباید از این مطلب گذشت که ابن‌خلدون در مقابل پدیده بلند پروازی و تکبر به بیان عنصر فروتنی پرداخته است و برای ابطال روانی روحیه تکبر و تأثیرات منفی آن در فعالیتهای اقتصادی انگیزه و کارکردهای عنصر فروتنی را تشریح می‌کند. وی پیامد تکبر و بلند پروازی را دست نیافتن به موقعیت اجتماعی (جاه) معرفی کرده است و از آن به عنوان یکی از صفات ناپسندی که در نتیجه توهم داشتن کمال به انسان دست می‌دهد تعبیر می‌کند. البته نوعی دیگر از بلند پروازی اعتماد آدمی به نسب خانوادگی است که این بعد را نیز ابن‌خلدون رد، و ابراز می‌کند که کسب کمال به وراثت به کسی نمی‌رسد.

ابن‌خلدون در جای دیگر به بحث روانشناسی کار می‌پردازد. در آن موردی که بحث درباره بازرگانی و تجارت است. وی در فصل جداگانه‌ای در خصوص موضوع مورد نظر به سخن پرداخته است و دو شرط مهم روانی در کار بازرگانی را بیان می‌کند که یکی سرسختی در معاملات است که اگر فرد تاجری فاقد این ویژگی روانی باشد در معاملات موفق نخواهد بود و این پدیده کارآتر وسیله‌ای است که بازرگان می‌تواند به وسیله آن حکام و سوداگران را به انصاف و عدل متوجه کند.

شرط دومی که ابن‌خلدون در روانشناسی کار به آن پرداخته نقش پایگاه و موقعیت اجتماعی (جاه) بازرگان است که به گوشه‌ای از این موضوع در بخش سوم اشاره شد. ابن‌خلدون کارکرد جاه را در مشاغل ایجاد هیبت نسبت به بازرگان می‌داند تا به وسیله آن در دل سوداگران اثرگذارد و آنها را وادار به انصاف کند. ابن‌خلدون در ادامه نبودن پدیده‌های گستاخی و جاه را در مشاغل بیان کرده است که در پی آن نفوذ و اعتبار بازرگان در امر تجارت نقصان یابد و تاجر سزاوار آن خواهد بود که از این حرفه صرف نظر کند چرا که با نبودن روانی این پدیده‌ها شخص تاجر قادر به ادامه شغل تجارت نخواهد شد و کمتر توانایی ستاندن داد خود را از مردم خواهد داشت. نکته بسیار مهم در کلام ابن‌خلدون اهمیت مسأله دادگری و انصاف در فعالیتهای اقتصادی است که هر شاغلی باید روحیات و صفات روانی را

پیشه کند تا آن صفات او را در کسب انصاف یاری کند و از راه انصاف خارج نگردد و به دیگران تعدی و تجاوز نکند. جالب توجه این است که ابن خلدون در حد نهایت و اعتدال به این ویژگیهای روانی در مشاغل پرداخته است و عقیده دارد که اگر این صفات از حد معمول بیشتر گردد و فرد تاجر ستیزه جویی و فریبکاری و یاد کردن سوگندهای دروغ کند این اوصاف روانی موجب تنزل روانی اخلاق تاجر گردیده است و موجب فرومایگی او می شود. پس باید توجه داشت که اوصاف روانی مورد نظر ابن خلدون باید در حد اعتدال مورد عمل واقع گردد. ابن خلدون اضافه می کند که اوصاف مزبور بر حسب تفاوت اصناف بازرگانان نیز متفاوت است و در گروه های متعدد بازرگان دارای شدت و ضعف است. چه بسا بازرگانانی که به دلیل تمرین زیاد این صفات همیشه این خوی را عملی کنند و در آنها به صورت ملکه گردد و بکلی از جوانمردی و فضایل دور شوند. ابن خلدون بازرگانان را به دو دسته تقسیم می کند: عده ای که صفات روانی مورد بحث و تمرین آن موجب دور شدن از اوصاف انصاف و عدالت و جوانمردی می گردد و عده دوم بازرگانانی که با توجه به رعایت آن صفات، باز خود را کنترل می کنند و از مسیر جوانمردی خارج نمی شوند که البته گروه دوم بازرگانان بسیار کم و اندک هستند. این عده در راسختر کردن صفات جوانمردی در خویشان می کوشند: ^۸ و بنابراین کسی که بازرگانی را پیشه خود می کند باید دارای یکی از این دو شرط باشد یا اینکه در اختلافات و ستیزه جوییها گستاخی و در امور محاسبات بصیر باشد و با سرسختی و پشت کار نزد حکام از حقوق خویش دفاع کند و در این صورت گستاخی و سرسختی وی در معاملات و اختلافاتی که در آنها روی می دهد بهترین وسیله ای خواهد بود که حکام و سوداگران را وادار به انصاف و عدالت خواهد کرد و اگر نه ناچار باید دارای نفوذ و جاه باشد که بتواند در پناه آن حقوق خود را حفظ کند و هیبت وی در دل سوداگران بنشیند و حکام را به انصاف و دادگری وادار سازد تا حقوق او را از کسانی که به وی مدیونند باز ستانند. با این وصف بازرگانان می توانند از انصاف و داد برخوردار شود و اموال خود را از چنگ دیگران باز گیرد، نخست از روی میل و آنگاه با زور و قهر. لیکن کسی که واجد این دو شرط نباشد یعنی نه خود گستاخ و سرسخت باشد و نه در نزد فرمانروایان اعتبار و نفوذ داشته باشد نباید بازرگانی را پیشه خود

سازد و سزاست که از این حرفه اجتناب کند.^۹

پنجم: بازرگانی و ابعاد آن

چنانچه اشاره شد ابن‌خلدون راه‌های طبیعی کسب معاش اساسی را به سه دسته تقسیم کرد که نوع اول کشاورزی است که ابن‌خلدون در یک فصل^{۱۰} به آن اشاره کرد ولی مفصل آن را در مبحث جامعه‌شناسی روستایی آورده است. پس از آن شغل بازرگانی بررسی شده که ابن‌خلدون آن را در چند فصل^{۱۱} به تشریح پرداخته است که می‌توان آن را در محورهای ذیل تقسیم بندی کرد.

۱- معنای بازرگانی و شیوه‌های آن

۲- در صادر کردن کالاهای بازرگانی

۳- در احتکار

۴- در زیانهای وارد به پیشه‌وران بر اثر کاهش قیمت کالاها

۵- روانشناسی بازرگانی و تجارت^{۱۲}

ابن‌خلدون در تعریف بازرگانی اشاره می‌کند که تلاش در راه کسب و سود به وسیله بهره‌ور ساختن مال از راه خریدن کالا به بهای ارزان و فروختن آن به بهای گران است و آن مقداری که بر سرمایه از این راه افزوده می‌شود، سود نام دارد. ابن‌خلدون راه‌های کسب سود در بازرگانی را به دو شکل اساسی تقسیم می‌کند: اول- انبار کردن کالاها و منتظر نوسانها و گردش بازار شدن که همان پدیده احتکار است. دوم- حمل کردن کالا به شهر دیگری که رواج کالا در آن بیش از شهری باشد که در آن شهر آن را خریده است. ابن‌خلدون نکات مهم و اساسی را در باره اصول صادرات کالاها بیان می‌کند که به برخی از آن اصول اشاره می‌کنیم: بازرگانان باید سعی کنند کالاهایی را صادر کنند که مردم و طبقات متعدد جامعه بدان نیاز مندند؛ چراکه رواج کالاها به پدیده احتیاج و نیاز بستگی دارد و لذا اگر کالاهایی را صادر کرد که مورد نیاز مردم نباشد سودی در تجارت به او نمی‌رسد. اصل دیگر این است که کالای مورد نیاز همگان باید حتماً از نوع متوسط کالا باشد نه گران و نه بسیار ارزان تا بیشتر مردم بتوانند آن را بخرند.

اصل سوم که در صادرات کالا تأثیر دارد نقش مسافت در تجارت است. اگر راه‌ها بی‌اندازه خطرناک باشد برای بازرگانان سود بیشتر خواهد داشت چراکه بازرگانان کمی اقدام به صادرات در راه‌های خطرناک می‌کنند ولی اگر مسافت میان شهرها نزدیک و امن و بی‌خطر باشد آن وقت صادرکنندگان بسیاری خواهد داشت و در نتیجه کالا به فراوانی در دسترس مردم خواهد بود و بهای آن ارزان شود.

ابن خلدون ضمن تشریح پدیده احتکار به مذمت و کارکردهای منفی احتکار در فعالیتهای اقتصادی می‌پردازد و بشدت از آن انزجار می‌جوید و فلسفه تحریم احتکار در اسلام را بیان می‌کند.

ابن خلدون عواملی را برای از دست رفتن سود و افزایش ثروت برمی‌شمرد. اگر ارزانی کالاها بطور کلی ادامه یابد، باعث راکد شدن گردش بازار و ضرر رساندن به تاجران می‌گردد و در پی آن سختهایی به بازرگانان تحمیل می‌شود و در پی آن بازرگانان از کوشش و تلاش در راه حرفه خود دست خواهند کشید و سرمایه آنان از دست خواهد رفت.

ابن خلدون عقیده دارد که ارزانی بیش از حد در هر کالا و محصولی باعث می‌شود که پیشه‌وران و بازرگانان کاملاً دچار مضیقه شوند و معاش خود را از دست بدهند. همچنین گرانی بیش از اندازه نیز مانند ارزانی بی‌حد است. پس باید در امر معاش، راه اعتدال را پیشه کرد و تنها ارزانی غلات و حبوبات از میان همه مواد و اجناس ستوده است چون مورد نیاز عامه مردم، و ارزانی آن کمک به عموم مردم است.

ششم: تقسیم‌بندی صنایع

ابن خلدون از میان روشهای سه‌گانه طبیعی کسب معاش به تشریح کامل و مفصل صنعت پرداخته است که با توجه به اهمیت آن را در چند بخش بررسی می‌کنیم. اهمیتی را که ابن خلدون نسبت به صنایع دارد می‌توان در تعریف این رشته از مشاغل یافت که صنعت از امور ترکیبی و علمی است که در آن اندیشه و نظر را به کار می‌برند. ابن خلدون برای تقسیم بندی صنایع به چند اعتبار و معیار توجه کرده است:

اعتبار اول: «صنایع به دو دسته تقسیم می‌شوند: بسیط و مرکب، بسیط ویژه نیازمندیهای ضروری است و مرکب به امور تفتنی و مرحله کمال زندگی، اختصاص دارد و بسیط از لحاظ

تعلیم بر مرکب مقدم است زیرا از یک سو ساده است و از سوی دیگر به ضروریات زندگی اختصاص دارد که مردم به فراگرفتن آن بیشتر اهتمام می‌ورزند.^{۱۳}

اعتبار دوم: «صنایعی که به امر معاش انسان، خواه ضروری یا غیر ضروری، اختصاص دارد و صنایعی که مخصوص به اندیشه‌هایی که خاصیت انسانی است مانند دانشها و هنرها و سیاست صنایع گونه نخستین مانند بافندگی و کفش دوزی و درودگری و آهنگری و صنایع گونه دوم چون وراقی (صحافی) و صنایع گونه سوم مانند سپاهیگری و نظایر آن...»^{۱۴}

اعتبار سوم: «صنایعی که در اجتماع ضروری هستند و صنایعی که از لحاظ موضوع شریف شمرده می‌شوند. گونه نخستین مانند کشاورزی و بنایی و خیاطی و درودگری و بافندگی و گونه دوم چون قابلگی (مامایی) و نویسندگی و وراقی (صحافی) و غنا (موسیقی) و پزشکی»^{۱۵}

هفتم: کلیاتی درباره صنایع (اصول و مبانی صنایع)

ابن‌خلدون پس از بیان تقسیم بندی صنایع، اصولی کلی را در این مورد تشریح، و در مرحله سوم به مطالعه تفکیکی صنایع اشاره کرده است.

یکی از نکات مهمی که ابن‌خلدون بر آن تأکید می‌کند این است که «صنایع اندک اندک بتدریج از مرحله قوه به فعل می‌رسند تا سرانجام تکمیل گردند و پدید آمدن صنایع هیچگاه یکباره حاصل نمی‌شود؛ بلکه در طی روزگاران دراز و نسلهای پیاپی حاصل می‌گردد چون رسیدن اشیا از مرحله قوه به فعل یکباره به دست نمی‌آید و ناچار مدت می‌خواهد. از این رو می‌بینیم که صنایع در شهرهای کوچک ناقص است و بجز انواع بسیط آنها در این‌گونه بلاد یافت نمی‌شود ولی هنگامی که تمدن اهالی آنها افزونی یابد و توسعه ثروت و امور تجملی آنان را به صنایع گوناگون نیازمند کند آن وقت صنایع از قوه به فعل می‌رسند»^{۱۶}

در این قسمت به اصولی چند، که ابن‌خلدون به آنها اشاره کرده است، می‌پردازیم:

اصل اول: صنایع ناچار باید دارای آموزگار باشد. با اعتماد و اطمینان می‌توان ابراز داشت که ابن‌خلدون یکی از بنیانگذاران اصلی تفکر آموزش فنی - حرفه‌ای است چرا که وی معتقد است صنایع به آموزش و تعلیم نیازمند است. از مفاهیم کلیدی ابن‌خلدون ملکه است که برای ایجاد ملکه در صنایع نیاز به پدیده نظام آموزش دیده می‌شود. منظور ابن‌خلدون از ملکه

«صفت راسخی است که در نتیجه انجام دادن یک عمل و پیاپی تکرار کردن آن حاصل می‌شود چنانکه صورت آن در نفس رسوخ یابد و ملکه بر نسبت اصل حاصل می‌شود.»^{۱۷}

ابن خلدون ایجاد ملکه را از راه دیدن، کاملتر و جامعتر از راه نقل دانش می‌داند چرا که دیدن نسبت به شنیدن کاملتر از ملکه‌ای است که از راه خبر حاصل می‌شود.

اصل دوم: صنایع در پرتو تکامل و توسعه و اجتماع شهرنشینی تکمیل می‌شود. «زیرا تا هنگامی که اجتماع شهرنشینی و تمدن شهر به مرحله کمال نرسد مردم تنها به کسب ضروریات معاش همت می‌گذارند که عبارت از وسایل خوراکی چون گندم و جز آن است ولی هرگاه شهر به مرحله تمدن برسد و بهره‌کارهای مردم فزونی یابد و برای ضروریات آنان کافی باشد و بلکه زاید بر آن گردد آن وقت آن مقدار اضافه را صرف امور تجملی معاش می‌کنند... و نیکویی صنایع به نسبت اجتماع و ترقی یک شهر پیشرفت می‌کند چه در این مرحله به زیبایی آنها توجه می‌کنند و می‌کوشند صنایع بهتر و ظریفتر تولید کنند تا مورد پسند مردمی باشد که به مرحله تجمل‌خواهی و توانگری رسیده‌اند و اما در اجتماع بادیه‌نشینی یا اجتماعات کوچک و شهرهای کم جمعیت، مردم تنها به صنایع بسیط نیازمندند بویژه صنایعی که در ضروریات زندگی به کار می‌روند مانند درودگر یا آهنگر یا خیاط یا بافنده یا قصاب.»^{۱۸}

اصل سوم: رسوخ صنایع در شهرها وابسته به رسوخ تمدن در طول مدت است. «و علت آن واضح است زیرا کلیه صنایع از عادات و انواع عمران و تمدن به شمار می‌روند و عادات در نتیجه کثرت تکرار و مرور زمان رسوخ می‌یابد و آنگاه آیین (صبغه) آن استحکام می‌پذیرد و در نسلهای پی در پی ریشه می‌دواند و هرگاه صبغه‌ای استوار و پابرجا گردد و زایل شدن آن دشوار می‌شود.»^{۱۹}

اصل چهارم: در اینکه صنایع هنگامی نیکوتر می‌شود و توسعه می‌یابد که طالبان آنها افزون گردد. «کار هرکس وسیله بهره‌برداری اوست که معاش خویش را از آن به دست می‌آورد و در سراسر دوران زندگانی خود از هیچ چیز بجز کارش سود بر نمی‌گیرد. از این رو کار خود را تنها در راهی صرف می‌کند که ثمره آن در شهری که ساکن آن است ارزش داشته باشد تا سود و بهره آن عاید وی شود و هرگاه صنعتی خواستارانی داشته باشد و در نتیجه روی آوردن مردم بدان رواج یابد در این هنگام صنعت مزبور به منزله کالایی خواهد بود که بازار آن رواج داشته باشد

و برای فروش جلب گردد. در چنین شرایطی مردم شهر می‌کوشند که آن صنعت را بیاموزند تا به وسیله آن معاش خود را فراهم سازند ولی اگر صنعتی خواستارانی نداشته باشد بازار آن رواج نخواهد یافت و کسی هم آهنگ آموختن آن نخواهد کرد و آن وقت مردم آن را فرو خواهند گذاشت و بدین سبب از بین خواهد رفت.^{۲۰}

اصل پنجم: هرگاه شهرها در شرف ویرانی باشند صنایع آنها رو به زوال می‌رود. «صنایع تنها هنگامی پیشرفت می‌کنند که مورد نیاز مردم باشند و خواستاران آنها فزونی یابند. هرگاه ترقیات شهری به انحطاط مبدل شود و به علت در هم شکستن عمران و تقلیل یافتن ساکنانش در سراسیمه‌فروتنی واقع گردد آن وقت تجمل‌خواهی و ثروت در آن نقصان خواهد یافت و مردم مانند دوران ده‌نشین به همان ضروریات اکتفا خواهند کرد و در نتیجه صناعی که از لوازم تجمل‌خواهی به شمار می‌روند بی‌رونق خواهد شد زیرا سازنده آنها در چنین شرایطی نمی‌تواند از راه آن صنایع معاش خود را تأمین کند.»^{۲۱}

اصل ششم: هرگاه برای کسی ملکه‌ای در یک صنعت حاصل شود کمتر ممکن است از آن پس در صنعت دیگری برای وی ملکه‌نیکمی حاصل آید؛ «برای مثال خیاط را نام می‌بریم که هرگاه به خوبی و استواری ملکه‌خیاطی برای او حاصل شود و در جان (نفس) او رسوخ یابد از آن پس دیگر نمی‌تواند ملکه‌دروذگری یا بنایی را نیکم فراگیرد، مگر اینکه ملکه‌نخستین هنوز در نهادش استوار نشده و آیین (صنعت) آن در وی رسوخ نیافته باشد و سبب آن این است که ملکات برای نفس به منزله صفات و رنگهایی هستند که یکباره بر آن وارد نمی‌شوند و در آن نقش نمی‌بندد و کسی که بر فطرت خود باشد سهلتر ملکات را می‌پذیرد و استعداد نیکوتری برای حصول آنها دارد و هنگامی که نفس به ملکه دیگری متلون شود و از فطرت خارج گردد و استعداد آن به علت نقش بستن رنگ آن ملکه ضعیف شود آن وقت برای پذیرفتن ملکه دیگر ضعیفتر خواهد بود... کمتر صنعتگری را می‌یابیم که هنر خود را با مهارت و استواری فرا گرفته باشد و سپس بتواند در هنر دیگری نیز مهارت یابد و در هر دو به یک اندازه شایستگی خود را نشان دهد.»^{۲۲}

اصل هفتم: صنایع پیشه‌کننده آنها خردمندی خاصی می‌بخشد. «لازم می‌آید که هرگونه دانش فایده‌نظری و عقل‌فریدی برای او باشد و از صنایع و ملکه آن همواره قانونی علمی حاصل می‌شود

که از آن ملکه مستفاد می‌باشد به همین سبب از استواری در آزمایشها و تجربه‌ها فایده فردی (خاص) نصیب او می‌شود ملکه‌هایی که از هنرها حاصل می‌شود نیز مایه خودی حاصل می‌کند و هم تمدن کامل عقلی «و معنوی» به وی ارزانی می‌دارد، زیرا چنین تمدنی از یک رشته صنایع درباره امور زیرین تشکیل می‌یابد: تدبیر منزل «خانه داری» و معاشرت با هموعان و به دست آوردن آداب آمیزش با آنان و سپس انجام دادن تکالیف دینی و مراعات کردن آداب و شرایط آن و اینها همه قوانینی هستند که از آنها علوم تنظیم می‌یابد و بالتسبیح از دانشهای مزبور فزونی خرد حاصل می‌شود.^{۲۳}

اصل هشتم: بررسی تفکیکی صنایع. ابن خلدون پس از بیان تقسیمات صنایع و اصول آن در مرحله سومی هرکدام از صنایع مهم در فصولی مجزا مورد مطالعه قرار داده است. قابل تذکر است که مطالعه تفکیکی صنایع به اعتبار تعریف و تقسیم بندی سومین ابن خلدون است که در فصل مذکور بخشهای پیشین به آن اشاره کردیم.

۱. صنعت کشاورزی

پس از تعریف ساده‌ای که از این صنعت شده است ابن خلدون اضافه می‌کند که کشاورزی از قدیمیترین صنایع به شمار می‌رود. چون به وسیله آن مواد غذایی انسان به دست می‌آید و لذا این شغل به صحرائشینان و ده نشینان اختصاص یافته است و شهریان آن را پیشه نمی‌کنند و با اصول آن آشنا نیستند چون تمام عادات و احوال آنان نسبت به عادات و زندگانی بادیه نشینی در مرتبه دوم واقع است.

۲. صنعت بنایی

ابن خلدون آن را از نخستین صنایع اجتماع شهرنشینی و کهن ترین آنها و شناختن کاری است که بدن انسان برای سکونت و پناهگاه خویش آماده می‌کند. اندیشه تأثیری بسزا در این صنعت دارد چرا که آدمی بدین وسیله راه‌های حفاظت از گرما و سرما را در خانه خود به کار می‌بندد. صنعت بنایی در ارتباط مستقیم با محیط جغرافیایی است که متغیر بودن وضعیت آب و هوایی در نوع و میزان این صنعت تأثیر دارد.

علاوه بر آن ابن‌خلدون به نقش عادات و رسوم و عوامل موقعیتی شهرها در مساکن و صنعت بنایی نیز می‌پردازد.

ابن‌خلدون چهارمین عامل مؤثر در بنایی را با نقش طبقات اجتماعی بیان می‌کند که انسانها متناسب سلسله مراتب اجتماعی‌شان اقدام به فنون خاص بنایی می‌کنند.

ابن‌خلدون پس از عوامل چهارگانه مذکور به انواع ششگانه هنرها و فنونی که در این صنعت توسعه و پیشرفت می‌کنند، پرداخته است:

۱- سنگتراشی و آجرچینی

۲- کاربرد خاک در ساختن دیوارها و ساختمانها

۳- هنر فروپوشیدن دیوارها با آهک

۴- هنر زدن سقف خانه‌ها

۵- هنر شکلهای برجسته یا گچبری

۶- هنر ساختن چاه‌ها و حوضها برای جریان آب در منازل

سومین موضوعی که ابن‌خلدون در این فن بیان کرده، نقش عوامل سیاسی شهرها و نقش

دولتها در فن بنایی است.^{۲۴}

۳- صنعت درودگری

این صنعت از ضروریات اجتماع به شمار می‌رود و ماده آن چوب است. یکی از موجودات برای حیوانات به کار می‌رود که برای آدمیان منافی دارد درخت است که انسان استفاده‌های متعدد از آن می‌کند مانند سوزاندن برای وسایل معاش، ساختن عصا برای تکیه کردن بر آن، دفاع از خویش. استفاده از درخت در نظام روستایی ایجاد ستونهایی برای چادرهای مسکونی و ایجاد سلاح و... است. ولی فن درودگری در نظام شهری توسعه پیدا می‌کند و لذا هنگامی که تمدن به اوج ترقی خود می‌رسد و دوران تجمل‌خواهی فراآید، مردم به زیبایی و وسایل زندگی تعلق پیدا می‌کنند و تمایل دارند که هر یک از اقسام ساخته‌های نجاری در خانه‌هایشان زیبا و آراسته به نقش و نگار باشد. توسعه فن درودگری در تمدن شهری موجب تخصصی‌تر شدن این صنعت می‌گردد و لذا فن خراطی و تخطیط و نقش و

نگار کردن درها و تختها نیز افزوده می‌گردد. کاربرد فن درودگری در بعد دوم در ساختن کشتیها مورد نظر ابن خلدون است که وجود چوب در کشتیها باعث شناور شدن آن در آب دریاها می‌گردد. نقش مهندسی توأم با فن درودگری موجب افزایش کاربرد آن در کشتی سازی می‌گردد. ابن خلدون از توسعه فن کشتی سازی که متأثر از مهندسی درودگری است به عنوان مثال از کشور یونان نام می‌برد که حتی برخی از دانشمندان تألیفاتی دارند.

۵ و ۴- صنعت بافندگی و خیاطی

ابن خلدون رابطه تنگاتنگی میان عوامل جغرافیایی و این صنعتها به کار می‌برد که انسانها در اقالیم متعدد متناسب با عوامل آب و هوایی و گرما و سرما سعی در تولید پوشاک می‌کنند. صنعت بافندگی در نظام روستایی در همان حد قناعت و اکتفا کردن به حد ضرورت است ولی این صنعت در نظام شهرنشینی توسعه می‌یابد به صورتی که پارچه‌ها را می‌برند و به تکه‌هایی تقسیم می‌کنند و تکه‌ها را با نخ به هم می‌پیوندند و فن مذکور را خیاطی می‌نامند.

این دو صنعت را در هر اجتماعی ضروری می‌داند چون بشر برای پوشاک خود بدانها نیازمند است. عادات و رسوم گوناگون مردم در صنعت دوم (خیاطی) نقش مستقیم دارد و این صنعت ویژه اجتماع شهرنشینی است چه مردم بادیه نشینی از آن بی‌نیاز هستند و تنها پارچه‌ها را یکسره بر بدن می‌پوشند.

۶- صنعت مامایی

مامایی خاص عمل زاییدن است و به کسی که این کار را انجام می‌دهد قباله گویند. ابن خلدون، فنون ظریفی را که در این فن به کار می‌رود در سطوری به رسایی بیان کرده است.

۷- صنعت پزشکی

ابن خلدون پزشکی را برای شهرها ضروری می‌داند برای اینکه در اجتماعات به فواید آن پی برده‌اند. سپس بحثی را درباره نقش معده در تولید بیماریها آورده و در مرتبه بعد نقش سرچشمه‌ای تبها را در بیماریها تبیین کرده است. ابن خلدون در پایان درباره بهداشت شهری و

روستایی بحث، و بر سه عامل مهم تأکید می‌کند:

۱- آب و هوا

۲- تغذیه

۳- تحرک بدنی و ورزش

ابن‌خلدون توضیح می‌دهد چون در نظام شهری، غذاها گوناگون، و آب و هوا آلوده، و تحرک بدنی بسیار کم است، لذا سرچشمه بیماریها در شهرها بیشتر است ولی این شاخصها در روستاها به گونه دیگر است لذا بیماریها در روستاها کمتر وجود دارد.^{۲۵}

نتیجه‌گیری تحقیق

- ۱- وجوه تفاوت انسان و جانوران عبارت است از:
 - دانشها و هنرهای متأثر از اندیشه، نیازمندی به حاکم، کوشش و کار، عمران یا اجتماع
 - ۲- تفاوت اساسی انسان و جانوران از دریچه کار و تلاش
 - کار انسان در اندیشه و تفکر ریشه دارد و دارای انتظام است برخلاف جانوران که به طریق الهامی است و دارای انتظام نیست.
 - ۳- مراتب عقل انسان [عقل تمییزی و تجربی] نقش مستقیم در انتظام بخشیدن کار و کوشش دارد که به ساختن و کردن می‌پردازند.
 - ۴- کاربرد عقل تجربی در حیات اجتماعی بشر [کسب تجارب و آداب از دیگران]
 - ۵- تقسیم کار اجتماعی از ابتدایی و اصلی و اساسی‌ترین امور عمران بشری است. تقسیم کار باعث وفور نعمت در جوامع بشری می‌گردد.
 - ۶- تئوری ارزش کار: فرد بیکار فاقد ارزش است و ارزش هر کار به اندازه کار صورت گرفته است.
 - ۷- تلاش و کار انسان یا طبیعی است یا غیرطبیعی که راه‌های کسب مهم است.
 - ۸- راه‌های معیشت طبیعی عبارتند از: کشاورزی، صنعت، بازرگانی
 - ۹- کشاورزی بر صنعت و صنعت بر بازرگانی مقدم است.
 - ۱۰- از عوامل پیشرفت در کار و کوشش انسان موقعیت اجتماعی (جاه) منزلت و وجه و

اعتبار و نفوذ است.

۱۱- روانشناسی کار و شغل

نقش اخلاقیات در فعالیتهای اقتصادی - هرکار و تلاشی با نوعی خاص از روحیات و اوصاف روانی خاص آن شغل رابطه دارد.

هدف از روحیات مذکور کمک فرد به رسیدن به عدل و انصاف و حفظ حقوق است.

۱۲- شیوه‌های مهم بازرگانی (صادرات کالا و احتکار) است.

۱۳- مطالعه پیامدها و تأثیرات کاهش قیمت کالاها

۱۴- مذمت اصل احتکار و تأکید بر اصل اعتدال

۱۵- تقسیمات سه‌گانه صنایع

۱۶- تبیین اصول و مبانی صنایع

۱۷- بررسی اهمیت تفکیکی صنایع و رابطه و نقش عمران در توسعه یا افول آنها

۱۸- تبیین کلیاتی در اوصاف اقتصاد شهری و روستایی

اقتصاد شهری --- < معیشت بر حسب رفع نیازهای بیش از حد ضرورت

اقتصاد روستایی --- < معیشت بر حسب رفع نیازهای ضروری

۱۹- تشریح مراحل سه‌گانه توسعه صنایع و مشاغل در شهرها

۲۰- بیان مصداقها و نمونه‌های عملی و شواهد تاریخی از توسعه صنایع

۲۱- توسعه عمران عامل توسعه صنایع است.

۲۲- هرچه عمران راسختر باشد صنایع نیز راسختر خواهد بود.

۲۳- تکامل صنایع در پرتو تکامل عمران شهرنشینی است.

۲۴- صنایع به نظام آموزشی نیازمندند.

۲۵- نیکویی صنایع در نیازمندی و احتیاج و طالبان ریشه دارد.

یادداشتها

۱- مقدمه - جلد دوم - صفحات ۷۵۴ - ۷۵۸.

۲- حسن حبیبی، جامعه، فرهنگ، سیاست، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، چاپ اول - صفحه ۱۸۷ - ۱۸۸.

۳- مقدمه - جلد دوم - صفحه ۷۵۸.

۴- مقدمه - جلد دوم - صفحات ۷۶۰ - ۷۷۰.

۵- مقدمه - جلد دوم - صفحه ۷۵۹.

۶- قابل توجه است که ابن‌خلدون ابعاد گوناگون اجتماعی سیاسی اقتصادی موقعیت اجتماعی را بررسی کرده است که به دلیل گسترده بودن آن به صورت اجمال به نکات آن اشاره شد که در صفحات ۷۷۰-۷۷۸ جلد دوم مقدمه ذکر شده است.

۷- مقدمه - جلد دوم - صفحات ۷۷۰-۷۷۴.

۸- برای جلوگیری از اطاله کلام به جملات مهم ابن‌خلدون استشهد می‌کنیم که برای مطالعه بیشتر می‌توان به صفحات ۷۷۱-۷۷۸ و ۷۸۶-۷۹۱ جلد دوم مقدمه مراجعه کرد.

۹- مقدمه - جلد دوم - صفحات ۷۸۷-۷۸۸.

۱۰- به فصل هشتم صفحه ۷۸۰ جلد دوم مقدمه مراجعه شود.

۱۱- به فصول نهم تا پانزدهم صفحات ۷۸۰-۷۹۱ جلد دوم مقدمه مراجعه شود.

۱۲- موضوع روانشناسی بازرگانی را در بخش قبل ذکر کردیم.

۱۳ و ۱۴- مقدمه - جلد دوم - صفحات ۷۹۲-۷۹۳.

۱۵- مقدمه - جلد دوم - صفحه ۸۰۳.

۱۶ و ۱۷- مقدمه - جلد دوم - صفحات ۷۹۲-۷۹۱.

۱۸- مقدمه - جلد دوم - صفحه ۷۹۳.

۱۹- مقدمه - جلد دوم - صفحه ۷۹۵.

۲۰ و ۲۱- مقدمه - جلد دوم - صفحات ۷۹۸ و ۷۹۹.

۲۲- مقدمه - جلد دوم - صفحه ۸۰۲.

۲۳- مقدمه - جلد دوم - صفحه ۸۵۷.

۲۴- برای طولانی نشدن مسأله می‌توان به صفحات ۸۰۵ تا ۸۱۲ جلد دوم مقدمه مراجعه کرد.

۲۵- برای مطالعه بیشتر می‌توان به مقدمه جلد دوم صفحات ۸۲۳-۸۲۷ مراجعه کرد، هم چنین ابن‌خلدون در دنباله بحث به مشاغل و صنایع (خط - صحافی - غنا) در صفحات ۸۲۸-۸۵۶ می‌پردازد که از بیان این قسمت صرف نظر کرده‌ایم.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن‌خلدون، عبدالرحمن - مقدمه - ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول و دوم - تهران - انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۲- حبیبی، حسن - جامعه فرهنگ، سیاست، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- ۳- رادمثنی - عزت‌الله - کلیات عقاید ابن‌خلدون، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۵۷.
- ۴- شیخ، محمدعلی - پژوهشی در اندیشه‌های ابن‌خلدون، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۵- طباطبایی، محمد حسین - المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی، جلد ۴۵، تهران، انتشارات محمدی چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- ۶- مهدی محسن - فلسفه تاریخ ابن‌خلدون ترجمه مجید مسعودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.
- ۷- لاکوست، ایو- جهان بینی ابن‌خلدون ترجمه مظفر مهدوی، تهران، شرکت سهامی انتشارات، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۸- نصار، ناصف - اندیشه واقع‌گرای ابن‌خلدون ترجمه یوسف رحیم‌لو، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۹- نفیسی، محمود (نقی زاده) - سیری در اندیشه‌های اجتماعی مسلمین - تهران - انتشارات امیری - چاپ اول ۱۳۶۸.

